

اواخر آذر سال گذشته (۱۳۹۴) بود که به اتفاق گروهی مستندساز، راهی استان سیستان و بلوچستان شدیم. از ابلاغ سیاست‌های کلی «جمعیت» بیش از یک سال و نیم می‌گذشت و ما می‌خواستیم وضعیت اجرای سیاست‌های جدید جمعیتی را رصد کنیم.

■ **پرده‌نخست**

ابتدا سراغ مرکز بهداشت زابل رفتیم. خواستیم ببینیم مراکز بهداشت- که زمانی تمام توان‌شان را برای تحدید نسل به کار گرفته بودند- اکنون برای پیر نشدن جمعیت کشور چه می‌کنند؟ نخستین مصاحبه با یکی از کارشناسان این مرکز بود؛ خامنی که قریب به ۲۵ سال سابقه فعالیت در زمینه تنظیم خانواده داشت: «تِلستان سال ۷۰ بود که در یکی از مراکز بهداشتی - درمانی «پشت آب» (ادیمی) شهرستان «نیمروز» با عنوان کاردان بهداشت خانواده مشغول کار شدم. ۱۲ یا ۱۳ خانه بهداشت تحت پوشش ما بود. برنامه‌های تنظیم خانواده، تازه شروع شده بود. خاطره خویم از آن دوره این است که بین همکاران رقابتی بود که در تشویق زنان به «توبکتومی» (عقیم‌سازی دائمی زنان) نفر اول باشند و ما خیلی در این زمینه موفق بودیم.» با لی‌خند تعریف می‌کند: «در منطقه، پزشک ایرانی نداشتیم و پزشک ما بنگلادشی بود. خوب یادم هست فقط یک پزشک ایرانی در دهستان «خَمَک» از شهرستان «هَک» بود که گفته بود من باید آن خامنی را که در نیمروز، زنان را برای توبکتومی می‌آورد ببینم. در حالی که ما در این مرکز، پزشک ایرانی داریم، آمار توبکتومی‌هایش از آمار ما بالاتر است و دارد روی دست ما می‌زند!» «خاتم‌هایی را که به توبکتومی رضایت می‌دادند، با وسیله نقلیه دانشگاه به بیمارستان می‌آوردیم. توبکتومی که انجام می‌شد خودمان با پیهور بالای سرشان بودیم و بعد از این عمل جراحی، آنها را باز با ماشین اداره به روستای‌شان برمی‌گردانیدیم و به خانه‌شان می‌رساندیم. تا یک هفته هم پزشک برای بانسمان‌شان می‌رفت و خدمات می‌داد. بیمارستان‌مان خیلی شلوغ بود و بعضاً تا بعدازظهر و بعداز ساعت اداری هم، برای همین عمل‌های توبکتومی می‌ماندیم تا کار هاانجام شود. پزشک متخصص داشتیم و حتی توبکتومی را به صورت سیار هم انجام می‌دادیم.

الان شرایط فرق کرده و مراجعه‌کننده می‌آید در اتاق ما و التماس می‌کند که توبکتومی را برایش انجام دهم، ولی می‌گویم براساس بخشنامه‌های جدید، شرایطش را ندارید و نمی‌شود.» شاخص تنظیم خانواده ما در اوایل طرح تنظیم خانواده ۲۰۰ تا ۳۵ درصد بود که به ما گفته شد باید آن را به ۷۰ درصد برسانیم. خودم وقتی از خانه‌های بهداشت بازدید می‌کردم، اولین کار این بود که می‌رفتم سراغ شاخص تنظیم خانواده اگر می‌دیدم شاخص ۵۰ درصد است، توبیخ‌شان می‌کردم که می‌چرا کار نمی‌کنید؟ باید شاخص به ۷۰ درصد برسد!» مبادا فردا روزی کسی از وزارتخانه برای بازدید بیاید و عملکرد ما زیر سؤال برود. «اینجا بیشترین روش‌های مورد استفاده مردم، قرص و آمپول (روش‌های هورمونی خطرناک است. در استان، بویژه در روستاها، مردم از آمپول ضدبارداری بیشتر استقبال می‌کنند. الان حتی در روستاها هم، کسی بیش از ۴ فرزند نمی‌خواهد. ما برای تشویق به بارداری دوم و سوم، به وضع اقتصادی خانواده‌ها نگاه می‌کنیم و بیشتر از ۳ بچه را به کسی توصیه نمی‌کنیم!» همکاران در حال تهیه آمار نازایی هستند که تا الان می‌توان گفت آمار نازایی در منطقه خیلی بالاست. آمار کسانی که یک فرزند دارند و به‌رغم خواست‌شان دیگر بچه‌دار نمی‌شوند کم نیست. اینجا، مراجعه می‌کنند، ولی به دلیل وضع اقتصادی نامناسب نمی‌توانند خود را درمان کنند؛ استان هم که مرکزی برای درمان نازایی ندارد. تقریباً هر روز زنان جوانی هستند که می‌آیند و می‌پرسند آیا درمان نازایی رایگان شده است یا نه؟» «لان خیلی از خانم‌هایی که توبکتومی کرده‌اند رجوع می‌کنند که باروری‌شان را برگردانیم. ما هم مراکز موجود در شهرهای مثل تهران، مشهد، شیراز و گیلان را معرفی می‌کنیم که به آنجا بروند.» از کارشناس می‌پرسم: «چرا وقتی می‌خواستید توبکتومی کنید، زنان را آمبولاس می‌آوردید، ولی الان برای بازگشت باروری، آنها را نمی‌برید و فقط ادرس می‌دهید؟» خاتم کارشناس در حالی که از سوال جا خورده، می‌خندد و می‌گوید: «این را دیگر نمی‌دانم.» می‌خواهم از او بپرسم آیا این رفتار با زنانی که برای نان شب فرزندشان محتاجند، اخلاقی است؟ اما منصرف می‌شوم. با خودم می‌گویم آب از سرچشمه گل‌الود است و این بنده خدا تقصیری ندارد. سراغ کارشناس



گزارشی تکان‌دهنده از وضع مردم محروم سیستان و بلوچستان

راه‌حل مبارزه با فقر انقراض نسل فقرا نیست!

■ **اگر به فکر گرسنه‌های مرز نشین نیستید، لاقل به فکر امنیت مرزها باشید!**

■ حسین مروتی

دیگری می‌رویم و مصاحبه دیگری آغاز می‌شود: «آیا دل پرسنل با سیاست‌های جدید جمعیتی همراه است؟» با خنده و پس از مکثی پاسخ می‌دهد: «ظها را متفاوت است و هر کس با دیدگاه خودش به مساله نگاه می‌کند.» درباره «سزارین» معتقد است به خاطر چشم و هم‌چشمی آمارش زیاد شده است: «برخی مذاهب براساس آداب و سنتشان، تنها در صورت ناچاری تن به سزارین می‌دهند. ما‌ما در استان کم است. اخیراً مشوق‌هایی برای اماماها در نظر گرفته شده که می‌تواند به افزایش زایمان طبیعی کمک کند. برخی آزمایش‌های دوران بارداری هم رایگان شده است.» از کارشناس دیگری می‌پرسم: «در استان شما معمولاً مردم زیاد بچه می‌خواهند. شما مادرانی را دیده‌اید که فقط یک بچه بخواهند؟» پاسخ می‌دهد: «بله! زیاد هستند؛ خیلی زیاد! خیلی هم پافشاری می‌کنند که بیشتر از یک بچه نداشته باشند.» می‌پرسم: «آیا دوره‌ای دیده‌اید که بخواهید به این افراد مضرات تک‌فرزندی را توضیح دهید؟» می‌گوید: «نه! چنین چیزی نداشتیم» می‌پرسم: «وزارت بهداشت فواید بارداری برای سلامت زنان را به شما آموزش داده است؟» با تعجب بسیار می‌گوید: «ه‌انمی‌گویند. سوشد را که نمی‌گویند. باردار شدن چیزی هم نداریم. سود بارداری نداریم. صلا هم‌ماش ضرر است! سود نیست.» (قبلاً با یک استاد دانشگاه در رشته تخصصی زنان و زایمان مصاحبه گرفته بودم که قریب به ۲ ساعت درباره فواید بارداری، زایمان و شیردهی برای سلامت زنان توضیح می‌داد. آن هم طبق آخرین مقالات معتبرترین مجلات پزشکی دنیا. بگذریم.) این کارشناس معتقد بود سوءتغذیه مهم‌ترین مشکل بچه‌های این منطقه است که کم‌وزنی و مشکلات ضریب هوشی را به دنبال آورده است.

■ **پرده دوم**

به میان مردمی رفتیم که در یکی از مساجد زاهدان جمع بودند. دختری جوان می‌گوید: «نسل جوان سیستان و بلوچستان دیگر نمی‌خواهند زیاد فرزند بیاورند. می‌خواهند یک بچه داشته باشند و امکانات را در اختیار او قرار دهند تا نخیه، مخترع یا روشنفکر! شود. این بهتر است از اینکه بچه‌ها زیاد باشند و به جایی نرسند.» مادری می‌گوید: «هنوز در استان ما به علت وجود اعتقادات سنتی، مردم مشتاق فرزندآوری هستند.

دوره(۲۰۰۸-۲۰۰۶). مخالفت دیرپا با آمریکا و اردوگاه غرب، به اضافه شخصیت جذاب و بحث‌برانگیز کاسترو، حامیان و دشمنان سرسختی برای او پدیدار آورده که طیفی از احساسات متضاد را دربرمی‌گیرد: از قهرمان سوسیالیسم و ضامهریالیسم گرفته تا دیکتاتور تمامیت‌خواه و ویرانگر. ۶۲۸ بار توطئه ترور و سوءقصد سیا به جان چنین فردی، اهمیت خاص او را در چشم دوست و دشمن نشان می‌دهد. به همین ترتیب می‌توان حدس زد آنچه درباره او نوشته می‌شود، ممکن است در دو سوی نفرت و شیدایی قرار بگیرد. کتاب حاضر که به قلم فوئنتس، یکی از دوستان پیشین کاسترو و دشمنان پسین او نگاشته شده، روایت هجوآمیز او از چنین شخصیتی است که منطبق با حقیقت زندگی کاسترو نیست و در این باره باید به زندگینامه‌های واقعی او مراجعه کرد. این توضیح از آن روی داده شده که متاسفانه غفلت مترجم و ناشر، چنین برداشتی را در جامعه‌ای از خوانندگان ایجاد کرده است که با روایتی راستین از زبان خود کاسترو مواجهند».
انتشارات اطلاعات



برای کار به «چنان» رفته بوده و در آنجا صاحب کار، ۲ میلیون تومان را حقوق‌شان را نداده و گفته: «آمدید اینجا چه کار؟ بروید زایل‌تان را آباد کنید!» وقتی دیدیم کرایه خاهمان را هم نداریم، ناچار به روستا برگشتیم.» پیرمردی را می‌بینم که راحت و بی‌تکلف سفره دلش را باز می‌کند: «زمانی بچه‌ها را برای اردو به این روستا که بسیار سرسبز و کنار دریاچه بود، می‌آوردند. حالا جز خاک و ریگ چیزی نمی‌بینید. خاک گور است اینجا. ما با دریاچه زنده بودیم و الان که دریاچه خشک شده، کسی به فکر ما نیست. سر ماه که می‌شود می‌گوییم خدایا این بارانه قطع نشود، که اگر آن هم نباشد، ما می‌میریم! باور کنید به خدا قسم از گرسنگی می‌میریم! ما از این مصاحبه‌ها زیاد کرده‌ایم، ولی هیچ اتفاقی نیفتاده است.» پیرمرد که پدر ۸ فرزند است، تعریف می‌کند: «از مرکز بهداشت آمدند و به من گفتند تو زیاد بچه داری و باید جلوگیری کنی. آمبولاس آمد و من و ۲-۳ نفر دیگر را به زابل بردند و عمل کردند. زمانی برای جلوگیری، آمبولاس می‌فرستادند و خودم و بچه‌هایم را رایگان عمل کردند؛ کاش الان هم می‌آمدند! الان برای ویزیت هم به ما جواب درست و حساسی نمی‌دهند! ۲۰ هزار تومان باید پول بدهم تا با ماشین به بیمارستان زابل برسم. چشم‌نام هم بر اثر بیماری کم‌سو شده و پولی برای درمان ندارم (روستای ملاملی از یک خانه بهداشت هم محروم بود).» برای کار به بعضی شهرستان‌ها که می‌رویم مردم به ما کنایه می‌زنند که زایل را خراب کرده‌اید و آمده‌اید شهر ما را هم خراب کنید! صبح سر کار می‌رویم و شب برمی‌گردیم، روزانه ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان مزد می‌دهند و باز می‌گویند: کار نمی‌کنید! حضرت امام(ره) و انقلاب ما را زنده کرده! اگر نه ما ریز دست خان‌ها بودیم. من خودم از خان کتک خورده‌ام. ما پاپره‌نه‌ها انقلاب کردیم و الان دیگران از انقلاب سوءاستفاده می‌کنند. صبح جمعه که می‌شود، پای دعای ندبه از بی‌کسی خودم گریه می‌کنم. دیگر دلبستگی و طمع‌ی به زندگی ندارم...».

■ **پرده آخر**

کاهش بسیار شدید فرزندآوری خانوارهای ایرانی در ۲ دهه اخیر، جمعیت کشور را در سراسرشیب تند سالخورده شدن قرار داده و اکنون ایران یکی از ۳ کشور دنیا است که سریع‌ترین حرکت به سمت مرزهای سالخوردگی جمعیت را دارد. تنها راه مبارزه با پیری جمعیت، افزایش نرخ باروری زنان ایرانی است. افق جمعیت کشور، جمعیت ۱۵۰ میلیونی است و مقام‌معمظم رهبری فرموده‌اند: «هر اقدام و تدبیری که می‌خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از ۱۵۰ میلیون انجام بگیرد» (۱۶ مرداد ۹۰). ایشان همچنین تصریح کرده‌اند: «مساله عقیم‌سازی و جلوگیری، باید جلد جلوبش گرفته شود. دستگاه‌های دولتی مطلقاً به خود اجازه ندهند پول بیت‌المال صرف شود برای اینکه نسل متوقف نشود.» (۱۱/۹/۹۲) در بند نهم سیاست‌های کلی جمعیت نیز آمده است: «حفظ و جذب جمعیت در روستاها و مناطق مرزی و کم‌ترکم و ایجاد مراکز جدید جمعیتی بویژه در جزایر و سواحل خلیج فارس و دریای عمان از طریق توسعه شبکه‌های زیربنایی، حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و ایجاد فضای کسب و کار با درآمد کافی.» سیاست «فرزند کمتر» که به شیوه‌ای غیراخلاقی در سیستان و بلوچستان و بسیاری از مناطق محروم کشور اجرایی شده است، «زندگی بهتر»ی برای اهالی این استان به نامغان نیاورده و همچنان اجرای آن، کمکی به وضع محرومیت در این استان نخواهد کرد؛ چنانکه چندی پیش جمع زیادی از پزشکان کشور نیز این نکته را در نامه‌ای به وزیر بهداشت متذکر شده‌اند که «راحل مبارزه با فقر، انقراض نسلل فقرا نیست!» ادامه پروژه تحدید نسل، تنها سبب به خطر افتادن امنیت مرزهای میهن‌مان خواهد شد که گویا اصلاً محل توجه مسؤولان اجرایی کشور نیست. مردمان نجیب و با ایمان سیستان و بلوچستان از آنجا که سبک زندگی ایرانی - اسلامی را به میزان خوبی حفظ کرده‌اند، می‌توانند تا حد زیادی به بهبود وضع جمعیت ایران اسلامی کمک کنند و حتی می‌توانند ترمز پیر شدن جمعیت ایران را بکشند. البته این امر مبارک، مشروط به تأمین شغل و تشویق فرزندآوری در این سرزمین است. سرزمینی که به مسائل بین‌المللی، صحبت را به اصل موضوع کشاند و زندگت خود فرزندآوری مردم عزیز سیستان و بلوچستان، بر کات دیگری نیز هست که وجوب این امر را اثبات می‌کند. براتی که اگر گفته یا نوشته شود، از بین خواهد رفت. مصلحت نیست که از پرده برون افتند را-ز-

یادروقی ۱۲
تاریخ مشروطه
<div><ul style="list-style-type: none">دکتر موسی نجفی</div>
این مساله در هر قسمتی به نحوی قابل بررسی و تبیین است. برای بحث پیرامون این مطلب که به نوعی نیز با ریشه‌های تاریخی و فکری و فلسفی بحث ما مرتبط است، به‌قسمتی از مقاله ارزنده استاد فیلسوف محقق دکتر کریم مجتهدی نظر می‌افتکنیم. این نویسنده در تحلیل شخصیت مبارزاتی سید می‌نویسد: «بیشتر صاحب‌نظران اروپایی که سعی کرده‌اند صفت ممیزه نحوه تفکر سیدجمال را تعیین کنند و آن را احیاناً در قالب یکی از اسیسم‌های رایج خلاصه کنند، لفظ پراگماتیسم را به‌کار برده‌اند. اگر منظور اصالت عمل یا به تعبیر رساتر در این‌باره اولویت عمل باشد، در این صورت می‌توان سیدجمال را پیرو این نحله دانست؛ ولی اگر منظور استفاده از عمل یا احیاناً انتفاع عملی آن هم به معنای نفع شخصی و آنی باشد، سیدجمال را نمی‌شود پیرو چنین نحله‌ای به حساب آورد. برای اوصالت با آن عملی است که عقل، اولویت آن را در تحقق بخشیدن به آرمان و ایدéal، تشخیص می‌دهد؛ یعنی در واقع این آرمان است که اولویت دارد نه عمل و از این جهت او را حتی می‌توان پیرو نحله اصالت معنی دانست. یکی از معانی که لالاند در فرهنگ فلسفی خود برای اصالت معنی بر می‌شمرد، خاصه از لحاظ اخلاقی، اعتقاد بدان است که یک آرمان می‌تواند قدرتی داشته باشد و برای اصلاح جامعه انسانی به‌کار رود. از این لحاظ حق را می‌توان به جانب اشخاصی داد که درباره سیدجمال کلمه مصلح را به‌کار برده‌اند، بلکه در واقع عمل او بدون شک در خدمت آرمان و در واقع برای تحقق بخشیدن بدان بوده است. البته از لحاظی همه‌چیز برای سیدجمال وسیله تلقی می‌شده است؛ اسم و رسم، خط و ربط، دوست و دشمن، سلاطین و پادشاهان، روشنفکران شرق و غرب، و حتی فراماسونر نوع فرانسوی و ایتالیایی و ضدانگلیسی، و حتی زندگی شایع او علاوه ر وسیله‌ای را برای رسیدن به غایت مورد نظر، صلاح و صواب می‌دانسته است. ولی کسی که همه چیز را به‌عنوان وسیله تلقی می‌کند، درباره‌اش این خطر می‌رود که خود نیز وسیله دیگران قرار گرفته باشد.»
نویسنده مقاله بعد از تحلیل شخصیت و روش‌های سیدجمال‌الدین به اهداف و اصول و آرمان‌هایی که سید به آنها می‌انداخته‌یده و در راه‌شان تلاش می‌کرده است، اشاره می‌کند. در بسیاری از این اصول و اهداف و کلیات مباحث، می‌توان سیدجمال را در راستای تلاش‌ها و مجاهدت‌های اسلامی و سیاسی خاصی در عصر خود و او حتی تحولات مشابه دهها و سنوات بعدی قرار داد. اهم این موارد از این قرار است: اینطور مستفاد می‌شود که فکر و خیال او، تحقق پیشرفت و تعالی مردم مسلمان و بازگرداندن حیثیت سیاسی بدانها و کوتاه کردن دست غرب مهاجم از آنها بوده است. چنین کاری به نظر او انجام نمی‌گیرد، مگر اینکه ملل شرق مسلمان بیدار شوند و با علوم و صنایع جدید و قوانین مدنی و اجتماعی آشنا گردند و بدین طریق آزادی و حریت خود را به‌دست آورند. به نظر او دین اسلام ذاتاً مانع از پیشرفت نیست؛ بلکه سوءتعبیر احکام آن، گاهی چنین توهمی را بوجود می‌آورد. لذا برای مطلقیت ایمان با شرایط علمی دنیای جدید، باید اعتقادات او را به محک عقل سنجدید و کلام خدا را در جهت آزادی سیاسی و بی‌نیازی اقتصادی مسلمانان و حقوق حقه انسانی آنها فهمید. مسلمانی که بدین‌سان از بند خرافات و تعصب‌های ناروا رها می‌شود و به حقایق دینی خود، آگاهی می‌یابد و امکانات جدید آن را می‌یابد، نه فقط تعدی غیرانسانی را به شخصیت خود نمی‌پذیرد، بلکه عملاً به اتحاد با برادران دیگر مسلمان خود شائق می‌شود و از این رهگذر، اسلام را به عالی‌ترین درجه قدرت می‌رساند. به نظر سیدجمال، فقط بدین گونه می‌توان دست طمع گلاستون‌ها و امثالهم را از خاکی که آن بانگ مسلمانی شنیده می‌شود، کوتاه کرد.
... سیدجمال کوشش می‌کرده است اسلام را تبدیل به یک ایدئولوژی کنند، ایمانی را ترویج دهد که ایمان مسلمانان فاتح قرون اولیه هجری بوده است، نه ایمانی که از آن مسلمانان مغلوب و متکوب و بالاخره استعمار شده قرن نوزدهم باشد. به همین معنی، سیدجمال سعی نموده است و آنچه از دین و فلسفه می‌خواسته، آن بوده است که عملاً در اعتنالی ملل اسلامی مفید باشد، نه آن اعتقادی که دردهای آنها را تصعید بخشد...
اما هرچه سیدجمال را بتوان در راستای مبارزات سیاسی و ضداستعماری، به گرایش‌های مذهبی و سیاسی قرن اخیر نزدیک دید، در بخشی از جنبه تفکرات و برخی برداشت‌های علمی او ریشه‌ها و رگه‌هایی را می‌توان تحقیق کرد که وی را در نهایت و در عمق مساله از گرایش‌های مزبور دور و به طرف دیگر نزدیک می‌کند.
ادامه دارد